



خرد جمعی، متاع گم شده اصلاحات

گفت و گو با مراد ثقفی

حیات نو، ۸۱/۷/۱۸



چکیده: آقای مراد ثقفی در این گفت و گو بر نکته تأکید می‌کند که اصلاح طلبان به معنای دقیق کلمه نتوانسته‌اند از ظرفیت‌های سیاسی استفاده کنند و در شرایط حاضر، تنها در صورتی می‌توانند توفیق یابند که امکان بهره‌برداری از خرد جمعی را برای خود فراهم کنند.

○ آیا اصلاح طلبان توانسته‌اند نیروی لازم را برای پیشبرد برنامه‌های خویش در ساختار قدرت بسیج کنند؟

● به نظر من در این دو سال اخیر و پس از اینکه اصلاح طلبان اکثریت را در مجلس به دست آوردند، از نقطه نظر جنبش اصلاحی ما وارد دوران جدیدی شده‌ایم؛ دورانی که با این تصور آغاز شد که اکنون دیگر نیروهای لازم برای پیشبرد اصلاحات بسیج شده‌اند. حرف اصلاح طلبانی که با انتخابات دوم خرداد به قدرت رسیدند همواره این بود که قانون اساسی، بسیج نیروهای لازم برای پیشبرد اصلاحات را اجازه خواهد داد. مسئله این بود که اصلاح طلبان حکومتی مدعی بودند که می‌توانند قرائت خود از قانون اساسی را به بقیه جامعه بقبولانند. اگر بقیه جامعه این قرائت را می‌پذیرفت، در آن صورت امکان داشت ادعا شود که یک وضعیت حقوقی وجود دارد که انسجام جامعه را حفظ خواهد کرد.

بازتاب اندیشه ۲۱

۲۴

خرد جمعی، متاع گم شده اصلاحات

○ منظورتان «جامعه سیاسی» است؟

● بله. اما دیگر نمی‌توان به شیوه حقوقی برنامه را پیش برد، بلکه به شیوه حقیقی باید این کار را انجام داد؛ یعنی یارگیری به صورت یارگیری حقوقی، مانند یارگیری و بسیج برای پیروز شدن در انتخابات مجلس نیست؛ بلکه یارگیری حقیقی است. پس بازی سابق، یعنی بازی‌ای که از دوم خرداد شروع شد، دیگر وجود ندارد. لذا بازی از جنبه حقوقی، وارد جنبه حقیقی شده است و باید در حوزه حقیقی یارگیری کرد.

○ خروج از حاکمیت برای چه کاری است و تا چه اندازه جدی است؟

● خروج از حاکمیت اگر برای حقیقتاً نیرومندتر شدن و توانا‌تر شدن برای مقابله با زور باشد، مثبت است؛ یعنی با بیرون رفتن از حاکمیت، دست بازتر شده، گفتار شفاف‌تر و توانایی بسیج نیروها بیشتر می‌گردد و شعارهای مناسب‌تری برای جامعه گزینش خواهد شد؛ اما در جایی که بازی، بازی قدرت است، تلاش برای اعمال قدرت از طریق از دست دادن ارکان قدرت کار بیهوده‌ای است. نباید تنها به بیرون آمدن معتقد باشیم. بیرون بیاییم تا چه کنیم؟ چه حرفی بزنیم؟ چه شعاری بدهیم؟ آیا می‌خواهیم بیرون بیاییم و جبهه گسترده‌ای تشکیل دهیم که از جمهوری خواهان تا هواداران مردم‌سالاری دینی را دربرگیرد؟ یعنی بیرون آمدن از حاکمیت نیز برنامه می‌خواهد. اگر بیرون آمدن از حاکمیت یک «حرکت» سیاسی است، باید معنا، آمادگی و برنامه سیاسی داشته باشد. اگر بخواهیم همان‌گونه که برنامه اصلاحات را بدون برنامه سیاسی پیش بردیم، اکنون نیز بدون برنامه سیاسی، قدرت را رها کنیم، نتیجه بهتری نخواهیم گرفت. نکته دیگر اینکه اگر به این نتیجه رسیده‌ایم که باید از حاکمیت بیرون آمد تا برنامه سیاسی دیگری را پیش ببریم، باید آن برنامه را همین حالا اعلام کنیم؛ به عنوان مثال، اعلام کنیم که می‌خواهیم از حاکمیت خارج شویم تا جبهه گسترده‌تری از نیروهای مردم‌سالار را گرد هم آوریم. از این رو، باید بکوشیم تا جایی که می‌توانیم قدرت قانونی را تقویت کنیم، لوایحی را از مجلس بگذرانیم؛ حتی اگر پشت در شورای نگهبان بماند، باز هم باید کار خود را بکنیم و فشار لازم را ایجاد کنیم.

مشکل احزاب دوم خردادی، به عنوان نیروی سیاسی پیش‌برنده اصلاحات، این است که گفتار سیاسی ندارند و یا گفتار سیاسی‌شان نارساست. خروج از حاکمیت به خودی خود معنای سیاسی ندارد. از حاکمیت خارج شویم که چه کنیم؟!

○ پس به اعتقاد شما مطرح کردن نظریه خروج از حاکمیت، بیشتر از استیصال ناشی می‌شود؛ نه

از یک برنامه یا پروژه سیاسی؟

● بحث بنده این است که بنابر قاعده باید چنین باشد، اما متأسفانه وقتی این حاکمیت به دست آمد، برنامه شفاف‌تری ارائه نشد و اکنون هم که بحث خروج از حاکمیت مطرح می‌گردد همین طور است. دلیل آن هم این است که اصلاح‌طلبان حکومتی، جامعه را تنها در روز رأی‌گیری به کار گرفتند.

به نظر من این استیصال نیست، بلکه اصولاً کم‌توانی نیروهای هژمونیک دوم خرداد در ارائه برنامه سیاسی است و این از ابتدای کار آشکار بود. ما از انتخابات دوم خرداد به بعد، این کم‌توانی و کم‌خونی سیاسی را در خانم‌ها و آقایان پیش‌برنده اصلاحات دیده‌ایم. آنها به زبان سیاسی صحبت نمی‌کنند. فرهنگ سیاسی ما به سبب دوره‌های طولانی استبداد، پیشرفت چندانی نداشته است. حتی در سال‌های پیش از انتخابات دوم خرداد، آن چنان بازی سیاسی وجود نداشت. به بده‌بستان سیاسی یا تعامل سیاسی نیازی نبود. اکنون در واقع، تنها یک دهه است که بازی سیاسی در کشور شکل گرفته است.

○ شما معتقدید خروج از حاکمیت باید بر اساس یک برنامه سیاسی باشد وگرنه ابتر خواهد بود. شاید این برنامه خروج از حاکمیت اصلاح‌طلبان، برای رفتن به یک تعطیلات برهه‌ای باشد تا خودشان را بازسازی ثوریک کرده و برنامه سیاسی‌شان را برای ورود دوباره به قدرت طرح کنند. اگر ما به طور تسامحی معتقد باشیم که اندیشه دوم خرداد، ناشی از دست‌کم ده یا پانزده سال کار روشن‌فکری دینی بود که در نشریات بازتولید می‌شد، و این کار روشن‌فکری، اکنون به ظرفیت‌هایی رسیده است که یک خون جدید می‌خواهد، این نیازمند آن است که اصلاح‌طلبان بار دیگر مدتی به تعطیلات بروند و در محافل فکری خود بنشینند و با یک برنامه جدید برگردند؟

● این به فکر عجیب و غریب نیاز ندارد. ما دوران فراگفتارها را گذرانده‌ایم که به نظریه حیرت‌انگیزی نیازمند است تا بعدها به صورت یک فراترزیه، در همه حوزه‌ها این را جلو ببرد و به قول مفصل و فیلسوفانه... احتیاج داشته باشد. ما به استفاده از خرد گسترده جمعی نیازمندیم.

○ بعضی معتقدند باید طرف گفت‌وگوی خود را تغییر دهیم. در حال حاضر با کسانی گفت‌وگو می‌کردیم که هیچ‌گونه عمق استراتژیکی ندارند و تنها طلایه‌دار آن هستند. لذا باید این مخاطب را عوض کرد.

بازتاب اندیشه ۳۱
۲۶
خرد جمعی، متاع
گمشده اصلاحات

● تا وقتی می‌توانید این مخاطب را حفظ کنید و انتظار داشته باشید که از این گفت‌وگو نتیجه‌ای مثبت حاصل می‌شود که طرف مقابل نیز بازی گفت‌وگو را بپذیرد. اما وقتی او بازی

گفت‌وگو را نپذیرد، چاره‌ای جز عوض کردن مخاطب نمی‌ماند. نه اینکه او را از بین ببریم. مناسب‌ترین شکل تعامل و بهبود وضع موجود، شیوه گفت‌وگوست؛ اما وقتی طرف آن را نپذیرفت، باید همواره باب گفت‌وگو را باز بگذاریم. ولی باید در پی مخاطبان دیگری نیز باشیم. به نظر من، ما هنوز در شرایطی نیستیم که خواسته‌های اجتماعی و حشمتاک، نیروهای دولتی و اصلاح‌طلبان را در مقابل انتخابات سخت و سنگین قرار بدهد. ممکن است اصلاح‌طلبان فکر کنند با خواسته‌های فرهنگی و اجتماعی مردم برای جامعه‌ای بازتر، زیر فشار هستند؛ ولی این فشار آن‌گونه نیست که آنها احساس کنند نمی‌توانند به آن پاسخ دهند. ○ شما به خرد جمعی و استفاده اصلاح‌طلبان از آن اشاره کردید. پاسخ بسیاری از اصلاح‌طلبان این است که در بدنه اصلاح‌طلبان کسی نیست که استراتژی و برنامه‌ای داشته باشد و این خرد جمعی امری یافت‌نشده است.

● باید خرد جمعی برای بروز، سازوکار لازم را داشته باشد؛ در غیر این صورت، بی‌خردی جمعی است. یعنی پرسش دومی که پس از خرد جمعی مطرح می‌گردد این است که چه ساز و کارهایی باید داشته باشیم تا بتوانیم از این خرد جمعی بهره‌گیریم.

ما در یک وضعیت پایین فرهنگ سیاسی به سر می‌بریم. در کشورهای اروپایی حتی احزاب مخالف از همدیگر دعوت می‌کنند تا هر از گاهی میزگردهای مشترکی پشت درهای بسته یا به‌طور علنی داشته باشند. ولی ما هرگز با هم صحبت نمی‌کنیم. نهایتاً به واسطه یک سری مطبوعات با هم سخن می‌گوییم یا به واسطه عده‌ای خبرنگار که باید پاسخ‌گوی سردبیر، مدیر مسئول و... باشند؛ و این وضعیت مناسبی نیست. دلیل این کار هم این است که تصورات نابه‌جایی داریم. ما تصور می‌کنیم که، به عنوان مثال، اگر آقای کروبی با آقای یزدی ملاقات کند به آقای یزدی مشروعیت بخشیده است، یا بالعکس. ما هنوز به‌طور عمیق نپذیرفته‌ایم که مشروعیت سیاسی ناشی از رأی مردم است. اگر رئیس یک حزب با یکی از روشن‌فکران سیاسی از افق‌های فکری دیگر دیدار کند، روزنامه‌های مخالف این مسئله را در بوق می‌کنند که شما به اینها مشروعیت می‌دهید و خود این آقایان و خانم‌ها نیز این‌گونه فکر می‌کنند که اگر این دیدار انجام شود، به طرف مقابل مشروعیت بخشیده‌اند. در درک ما از دموکراسی کاستی‌های جدی وجود دارد؛ لذا بحث‌هایی مانند مشروعیت را در حوزه‌های نابه‌جایی به کار می‌بریم. در نتیجه، در مقابل تعامل واقعی و برآمدن خرد جمعی مانع بزرگی می‌شود. خیلی که زحمت می‌کشیم، خرده‌ها را کنار هم می‌چینیم و فکر می‌کنیم دموکرات

شده‌ایم؛ به این امر جمع خرده‌ها گویند نه خرد جمعی.

○ در حال حاضر، بازیگران سیاسی خارج از بدنه جبهه دوم خرداد، تعیین جدی ندارند؛ یعنی به عنوان یک بازیگر قدرتمندی مطرح نیستند که بخواهیم به عنوان یک مشاور به آنها رجوع کنیم.

● این دو بحث از هم جدایند: گاه به فرض می‌خواهید در انتخاباتی شرکت کنید. می‌بینید اگر با این حزب متحد شوید ممکن است آرایتان مثلاً از ۲۸ درصد به ۴۴ درصد برسد؛ در نتیجه، در مقابل حریف که ۳۲ درصد آرا را به دست آورده است، حایز اکثریت می‌شوید و پیروز می‌گردید. در اینجا شما محاسبه وزن می‌کنید؛ یعنی با توجه به نزدیکی و دوری برنامه‌های سیاسی‌تان آن را انجام می‌دهید. در چنین شرایطی است که به سنجش وزن اجتماعی نیروی مقابل نیاز دارید که می‌شود اسم آن را وزن اجتماعی، تعیین اجتماعی یا... گذاشت. اما گاهی بحث اندیشه می‌کنید. اینکه شما با چهار روش فکر یا آدم سیاسی دیگری صحبت کنید، این دیگر به محاسبه نیاز ندارد. صحبت کردن در شکل آشکار و باز، و نه در نهان، به نوعی پذیرش این واقعیت است که شما همه حقیقت را نمی‌دانید و بخشی از آن نزد دیگری است. این زمینه و مقدمه هم‌زیستی نیز هست.

به اعتقاد من در فرهنگ سیاسی مان، بسیاری از ماهنوز مشروعیت سیاسی را ناشی از چیزهای دیگری می‌دانیم. در نتیجه، همیشه در تعاملاتمان این پرسش مطرح می‌شود که با دیدن این افراد، با مطرح کردن و صحبت کردن با یکی، به او مشروعیت می‌بخشیم یا نه؟ این عیب بزرگی است و متأسفانه در هر دو طرف دیده می‌شود. همه اینها ناشی از فرهنگ غیردموکراتیک ماست. کسی که بخواهد این فرهنگ را عوض کند، ناچار باید این بینش را نیز تغییر دهد.

● اشاره

صرف‌نظر از اینکه آقای ثقفی چه تعریف و ملاکی برای اصلاحات ارائه می‌دهند، در ارزیابی جریان اصلاحات، مطالبی ارائه می‌دهند که قابل تأمل است:

۱. ایشان معتقدند «خروج از حاکمیت» در حال حاضر یک حرکت سیاسی بی‌معناست و بیش از آنکه از محتوای لازم برخوردار باشد، ناشی از عدم توانایی جریان اصلاح طلب است. آقای ثقفی معتقدند که جریان اصلاح طلب، توانایی بازی سیاسی و استفاده از ظرفیت‌ها را از خود نشان نداده است.

۲. ایشان تأکید می‌کنند که متأسفانه این جریان مانند جریان مقابل خود، این فرهنگ سیاسی را ندارد که درباره دیدگاه‌های خود با افراد صاحب‌نظر مقابل به گفت‌وگو بنشینند. وی معتقد است خرد جمعی این اقتضاء را دارد که افراد در حالت گفت‌وگو با یکدیگر قرار

بازتاب اندیشه ۳۱
۲۸
خرد جمعی، منافع
گم‌شده اصلاحات

بگیرند و بتوانند دیدگاه‌های خود را به مباحثه بگذارند. از این رو، بین «جمع خرده‌ها» و «خرده جمعی» تفاوت قائل‌اند.

۳. نوعی بی‌اعتمادی و ترس از اینکه بازی به رقیب واگذار شود، مانع از آن شده است که منطق تفاهم میان گروه‌ها و جریان‌های فعال شکل بگیرد. بر این اساس، گفت‌وگویی که تنها از طریق مطبوعات و رسانه‌ها شکل می‌گیرد، ناقص است.

۴. ایشان معتقدند که بر خلاف آنچه تصور می‌شود، ما هنوز در شرایطی نیستیم که خواسته‌های اجتماعی و حشمتناک، نیروهای دولتی و اصلاح‌طلبان را در مقابل انتخابی سخت و سنگین قرار دهد. خواسته‌های مردم آن چنان قدرت و فشاری ندارد، که نتوان به آن پاسخ داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی